

القاعده و پدیده تکفیر؛ استراتژی استعمار در جهان اسلام

محمدعلی احمدی^۱

چکیده:

القاعده یک گروه انحرافی تندرو در جوامع اسلامی با منشأ فکری و ایدئولوژی وهابیت و سلفیت است که جوامع اسلامی را با بحران پدیده شوم تکفیری مواجه نموده است. در تشکیل آن علاوه بر اشخاص که رهبری و مدیریت سازمان را عهده‌دار بودند، دولت‌های آمریکا، عربستان و پاکستان به عنوان سه ضلع ملث فکری، سیاسی و ابزاری نیز همکاری بسیار موثری داشتند، اگرچه رابطه‌ی این سازمان پس از جنگ با شوروی در ظاهر با حامیان گذشته‌ی خود به سردی گراییده و سه دولت مذکور، به ویژه آمریکا در ظاهر دست از حمایت القاعده برداشته، اما واقعیت نه تنها خلاف این امر را ثابت می‌کند؛ بلکه نشان دهنده‌ی این امر است که القاعده به نوعی استراتژی جدید استعمارگران در منطقه‌ی خاورمیانه و ایجاد اختلاف در بین جوامع اسلامی برای تضعیف و تحت سلطه درآوردن بلاد اسلامی و به وجود آوردن گروه‌های انحرافی و ایجاد انحراف در مسیر دین اسلام و از بین بردن روحیه انقلابی شیعیان در مقابل استعمارگران است.

واژه‌گان کلیدی: القاعده، ایدئولوژی، تکفیر، وهابیت، استعمار، جهان اسلام.

۱. «کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل - موسسه آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه

بحث از جنبش‌های رادیکال سلفی مانند: القاعده و گروه‌های دیگر سلفی به این دلیل اهمیت دارد که این جنبش‌ها خود را همیشه داعیه دار اسلام اصیل می‌دانند و سعی دارند که خود را به عنوان اسلام ناب معرفی نمایند و در ضمن مخالفت با بسیاری از مسلمانان به خصوص تشیع، خودشان را در راستای حقیقت می‌پندارند. از طرفی دیگر می‌بینیم که این جنبش دارای دو ویژگی خاص سلفی‌گری و رادیکالیسم می‌باشد که این دو ویژگی، این توان را به او داده‌اند که رویکردی تهاجمی در برابر مسلمانان اتخاذ نموده است. از نقطه ضعف-های کشورهای اسلامی استفاده کرده و پایه‌های جنبش خود را گسترش دهد. بویژه از سرخوردگی‌هایی که مسلمانان از غربی‌ها دیدند همانند جنگ‌های اعراب با اسرائیل و مسأله‌ی فلسطین و اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، عامل فرآیند گسترش تفکر آن جنبش در کشورهای اسلامی و در بین مسلمانان شده است.

این تحقیق بیشتر با رویکرد جنبش القاعده و نقش آن در به وجود آمدن گروه‌هایی تکفیری موجود می‌باشد تا با فرآیند تحولات این جنبش آشنا شویم که پدایش و راهبردها و فعالیت‌های آن بر چه ایدئولوژی و اهدافی استوار است و چه کسانی در موجودیت آنها نقش داشته‌اند و چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟. چون به نظر نگارنده القاعده عصاره عملی افکار وهابیت می‌باشد که امروزه منشأ اصلی و فکری تمام گروه‌های تندرو و تکفیری در جوامع اسلامی است که ابزار دست استعمار غرب واقع شده‌اند.

در باره پیشینه این بحث نکه قابل توجه اینکه اگر اصل تفکر و ریشه تاریخی سلفیت مورد بررسی قرار گیرد می‌توان گفت پیشینه عقاید سلفیه از یک طرف به احمد بن حنبل باز می‌گردد و از طرفی سلفیه عنوان عمومی افراد و فرقه‌های از مسلمین متجدد، به پیروی از «سلف صالح» مسلمین را از آنچه خرافات و بدعت متأخرین می‌دانند تحذیر می‌کنند،

مصاحب، ۱۳۸۰، فصل ۱- س، ص ۱۳۲۶.

در باره ضرورت تحقیق باید گفت بحث از پدیده گروه‌هایی نو ظهور فکری و فرقه‌ای در جامعه‌ی اسلامی از آن جهت اهمیت دارد که امت اسلامی از اهداف پشت پرده و تفکرات آن آگاهی یابند.

القاعده

القاعده و یا تنظیم القاعده (تشکیلات القاعده) به تشکیلات بین‌المللی تروریستی بنیادگرا گفته می‌شود که متشکل از شبکه‌های تروریستی گوناگون می‌باشد که همگی طبق آرمان‌های خود با تصور کاهش تأثیرات و دخالت‌های غیرمسلمانان بر دنیای اسلام و گسترش اسلام در جهان مبارزه می‌کنند. (فارس نیوز، ۱۳۹۱)

در تعریف القاعده می‌توان گفت دو معنای عام و خاص برای القاعده وجود دارد: معنای خاص به «سازمان القاعده» و معنای عام به «جنبش القاعده» اطلاق می‌شود.

تام باتامور، از برجستگان جامعه‌شناسی سیاسی که در تبیین رفتار سیاسی، بررسی گروه‌های سیاسی را بر موضوعات دیگر ترجیح می‌دهد چنین می‌نویسد: «جنبش اجتماعی، کوششی جمعی برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای است که خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهد». (باتامور، ترجمه صبوری، ۱۳۸۷، ه.ش، ص ۵۶-۵۵).

جنبش نسبت به سازمان از ویژگی‌های سازمان یافتگی کمتری برخوردار است و امکان دارد هیچ‌گونه عضویت منظم یا به آسانی قابل تشخیصی مانند کارت حزبی، حق عضویت یا دفتر و ستاد مرکزی نداشته باشد. تعلق داشتن به یک جنبش بیشتر مربوط به طرفداری از بینش اجتماعی یا اصول اعتقادی خاص، همراه با مشارکت در بحث‌های سیاسی روزانه و آمادگی برای مشارکت در فعالیت‌های ناگهانی و اتفاقی مانند تجمع‌های آشوب‌گرایانه می‌باشد. در حالی که فرماسیون‌های سیاسی سازمان یافته است مانند، احزاب، مستقیماً درگیر مبارزه برای قدرت، به مفهوم تلاش برای حفظ یا گرفتن حکومت هستند. جنبش‌های اجتماعی به شیوه‌ای پراکنده عمل می‌کنند و سازمان منظم عمل می‌کند. (اسماعیلی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۲-۱۳۱).

جنبش القاعده را بر اساس تعریف مورد نظر باتامور می‌توان چنین توضیح داد که این جنبش در سراسر کشورهای اسلامی، کوشش جمعی برای پیشبرد اهداف ایدئولوژیک خود، به منظور دگرگون ساختن سه حوزه‌های کشورهای تابعه، جوامع اسلامی و جامعه‌ی جهانی بر مبنای همان اهداف ایدئولوژیک که دارد می‌باشد.

در حقیقت نام القاعده از عنوان پادگان نظامی این گروه «قاعده الجهاد» (پادگان نبرد مقدس) گرفته شده است و بیشتر اعضا ابتدا آن را «جبهه بین‌المللی جهاد علیه یهودیان و

صلیبیان» می نامیدند. این سازمان متشکل از «مجاهدان عرب-افغانی» پیشین و سازمان «الجهاد» به رهبری ایمن الظواهری بود. و می توان از نام های دیگری چون «جنبش رادیکال سلفی» استفاده کرد. (رشید و ایروانلو، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳). اما زمانیکه نیروهای این جنبش در افغانستان درگیر جنگ بودند، آمار دقیقی از آنها نداشتند. این نقص اطلاعات آماری از افراد باعث سردرگمی اسامه شده بود، بخصوص هنگامی که خانواده ها از احوال فرزندان شان جستوجو می کردند و اخبار دقیق از ورود و خروج آنها نداشتند؛ لذا نامبرده به فکر ثبت آمار مجاهدین افتاد ثبت آمار مجاهدین عرب که بعداً عربهای افغان نام گرفتند، تدریجاً یک اداره ی مستقل شد و اسامه به همراه معاونین خود تصمیم گرفتند این اقدام ثبت اطلاعات و آمار پایگاه را القاعده نام گذارند، از همین جا بود که نام القاعده روز به روز گسترش یافت و شبکه ی القاعده در سال ۱۹۸۸ از بطن خدمات و بیت الانصار به وجود آمد (رشید، ایروانلو، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳). بر این اساس القاعده وسعتی به بزرگی جهان سلفی رادیکال یافت. دست به تشکیل زیر مجموعه ها و شاخه های مختلف خود در نقاط مختلف جهان زده و بازوهای عملیاتی خود را به صورت گسترده و شبکه وار در همه جا گستراند که به صورت پنج حوزه ی مجزا است که هر کدام ساختار و رهبری عملیاتی مستقل و منابع مالی جداگانه ای دارند.

ویژگی های القاعده

القاعده از دو ویژگی مهم برخوردار است: نخست اینکه در برخی مناطق در ابتدای امر هیچ گونه عضویت منظم یا قابل تشخیص مانند مدارک مبنی بر عضویت یا تشکیلات مرکزی ندارد، در اینجا تعلق داشتن به جنبش القاعده بیشتر مربوط به طرفداری از ایدئولوژی و اصول اعتقادی آن همراه با مشارکت در برخی فعالیت های متنوع اجتماعی به نفع آنها است. اعضای القاعده بیشتر در کشورهای خود با حاکمان خویش به مقابله می پردازند و در پی تضعیف مشروعیت آنان هستند. دومین ویژگی القاعده این است که مانند جنبش های دیگر، در برخی موارد از انواع گروه ها و سازمان های کم و بیش آشکار زیر مجموعه ی خود در کشورهای مختلف بهره می برند که اغلب نیز نام های جهادی بر خود نهاده اند. اما وقتی از القاعده به عنوان یک «جنبش» سخن می گویم، منظور جنبشی است که از جهاد و مولفه ی ایدئولوژیک، سلفی گری، رادیکالیسم، غرب ستیزی، شیعه ستیزی تشکیل یافته است که زیر مجموعه ی آن ها هم می توانند به صورت مستقل و هم با القاعده عمل کنند. (اسماعیلی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲).

زمینه‌های شکل‌گیری القاعده و گروه‌های افراطی

ریشه‌های فکری به تنهایی نمی‌توانست جنبش رادیکالیستی سلفی را از درون محافظه‌کاران وهابی به وجود آورد و موجب شکل‌گیری سازمانی همچون القاعده شود و این زمینه‌ی فکری به همراه عوامل دیگری در تاریخ معاصر خاورمیانه که شرایط خاصی را برای جوامع اسلامی در پی داشت موجب به وجود آمدن جنبش‌های اسلام‌گرا شد که رادیکالیسم سلفی (ایدئولوژی القاعده) از جلوه‌های آن می‌باشد.

عوامل و شرایط شکل‌گیری القاعده و امروز گروه‌های تندرو و تکفیری مانند داعش را می‌توان در موارد زیر ملاحظه کرد:

۱- بحران‌های ناشی از نفوذ فرهنگ غرب و گرایش برای بازگشت به خویش، به گفته دکم‌جیان کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه با شش چالش زیر روبرو بوده‌اند: بحران هویت، بحران مشروعیت، فساد و سرکوب از جانب حکومت، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگی ناشی از نوسازی که پیدایش جنبش‌های اسلامی پاسخ به بحران‌ها و مشکلات یاد شده می‌باشد. (دکم‌جیان، احمدی، ۱۳۶۶، صص ۶۹-۵۶).

۲- مقایسه‌ی اوضاع کنونی جهان اسلام با گذشته‌ی تاریخ تمدن اسلام، مقایسه‌ی فتوحات و پیروزی‌های گذشته‌ی اسلام با عقب‌ماندگی و شکست‌های کنونی و تباهی استعدادهای موجود در زیر فشار نظام‌هایی که اقتدارگرا و حتی غیر اسلامی محسوب می‌شوند. از این رو گروه‌های اجتماعی به دعوت‌های اسلامی که در پی بازگشت شکوهمندانه به گذشته‌ی خویش هستند، شده‌اند. (حنفی، بی‌تا، صص ۲۲-۲۰). از جمله گفتار و بیانات رهبران القاعده نشان می‌دهد که یکی از انگیزه‌های سلفی‌گری آنان برآمده از همین احساس می‌باشد. اسامه بن لادن در سخنرانی خود با اشاره به بمب‌گذاران عملیات نایروبی و کنیا چنین می‌گوید: «من این افراد را بزرگ مردانی با افتخار می‌دانم و برای آنان احترام فراوانی قایل هستم؛ زیرا آنها باعث از بین رفتن تحقیری شدند که دامن گیر امت اسلامی شده بود.» (اسماعیلی، پیشین، ۴۰-۳۹). ابو مصعب زرقاوی خطاب به عرب‌ها می‌گوید: «ای قوم، خداوند عرب‌ها را با این دین، عزیز و سربلند گرداند و با این دین، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور و از پرستش بت‌ها به پرستش خدای یکتا هدایت کرد و به وسیله‌ی این دین آنان را بر بنی بشر گرامی داشت.» (الزرقاوی ۱۴۲۷ ه.ق، ص ۱۹).



۳- شکست الگوها و ایدئولوژی‌های غربی در جهان اسلام از جمله لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم و نگاه به حکومت اسلامی به عنوان آترناتیو که منجر به اشغال بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی، شکنجه و زندان سیاسی اسلام‌گرایان شد، که توده‌ها در پی این برآمدند که اسلام را تجربه کند. (حنفی، همان، ص ۲۳۲).

۴- تبدیل شدن فلسطین به کانون همیشگی بحران توسط کشورهای غربی؛ بن لادن و برخی رهبران القاعده هر چند شاید اولویتی برای قضیه فلسطین قائل نبودند، اما از آن به عنوان ابزاری برای جذب نیرو و جلب افکار عمومی بهره می‌برند. بن لادن خطاب به جوانان فلسطین می‌گوید: «به برادران جوان فلسطین که درسهای سختی به یهود دادند، نیز افتخار می‌کنم؛ زیرا آنها نشان دادند که ایمان و عزت مؤمنین یعنی چه؟». (اسماعیلی، پیشین، ص ۴۱).

۵- شکست‌های نظامی و سازش سیاسی رژیم‌های عربی به ویژه در برابر اسرائیل در سال ۱۹۶۷ که ناسیونالیسم عربی شکست خورد، برای پر کردن این خلاء چیزی وجود نداشت، غیر از این جنبش‌ها، خصوصاً القاعده که بتوانند تاحدی این خلاء پر گردد.

۶- استعمار دیرینه توسط کشورهای غربی که از عوامل سرشکستگی و از بین رفتن عزت امت مسلمان گردید و همچنین غربی‌سازی شتابزده و افراط بعضی از دولت‌مردان کشورهای اسلامی که باعث بدبینی و مقاومت برخی گروه‌های اجتماعی را نسبت به این تحولات در پی داشت که زمینه ساز ظهور اسلام‌گرایی و رادیکالیسم گردید و از طرفی دیگر سبب آگاهی جوامع اسلامی گردیده بود که در صدد برآمدند بتوانند جبران بکنند.

پس در نتیجه می‌توان گفت شکل‌گیری گروه‌های افراطی که در رحم تحولات و دگرگونی‌های منطقه‌ای موجودیت یافته است. خود را در جهان به عنوان القاعده در قالب یک جنبش اصلاح‌طلب اسلام‌گرای به ظهور رساند امروز بعد از منفور واقع شدن عنوان القاعده در جهان به اشکال دیگر مانند داعش و گروه‌های همسوء عرض اندام می‌کنند. داعش در حقیقت اصلاح شده ژن القاعده است که اوضاع منطقه به عنوان رحم آماده برای رشد این موجود است.

این موجود که در هیچ یک از اندام‌های زیستی اش تناسبی وجود ندارد توسط تحولات سوریه خلق و به وسیله سیاست‌های استعماری غرب به بعضی از کشورهای اسلامی

سزارین شده و در دستگاه آنکوباتور سعودی و بعضی از کشورهای اسلامی به عنوان رقیب‌های سیاست‌های منطقه‌ای نگهداری و تغذیه شود. در این روند ابتدا توسط بعضی کشورهای اسلامی مانند قطر و سعودی و با کمک غرب در سوریه صاحب زمین شد و آن را نیز به عراق گسترش داد تا پایگاه منطقه‌ای خود را علیه شیعیان بنا کند. با این دیدگاه تحولات کنونی در بعضی جوامع اسلامی گذرا نیست بلکه مستمر، دارای تاثیرات منطقه‌ای و جهانی و برای بعضی راهبردی می‌باشد. لذا این تحولات جدید را در کشورهای اسلامی نمی‌توان صرفاً با نگاه به پوسته بیرونی تحولات که وقایع صحنه عملیاتی است تجزیه و تحلیل کرد و برای طراحی راهبرد در قبال این تحولات باید به زیر پوسته تحولات ژئوپولیتیک منطقه و به هم زدن توازن منطقه‌ای برای به ضرب زدن به بعضی بلاد اسلامی نیز توجه نمود. این تحولات علاوه بر به هم زدن قدرت تاثیر گذاری هر یک از اطراف قضیه خاورمیانه میزان برخورد آنها با یکدیگر را تند و تیز تر کرده و روال منطقی شکل گیری روند جدید سیاست و حکومت در خاورمیانه را دچار دگرگونی خواهد کرد. تحولات میدانی کنونی ریشه‌های متعددی دارد و با معادلات خطی قابل حل و تفسیر نیست. بی شک کشیده شدن ماجرای سوریه به عراق و بعضی کشورهای دیگر می‌تواند تا حدی پارامترها و عوامل موثر تر را جلوی چشم بیاورد و اگر این جریان به بعضی کشورهای پیشگام در مقاومت علیه استکبار بکشد به صورت خیلی شفاف تری می‌توان به تبیین روند کنونی سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه شیعیان و در نهایت حکومت جمهور اسلامی ایران واقف شد.

فرایند تشکیل سازمان یا جنبش القاعده

زمینه‌های فکری، تاریخی و فرهنگی یاد شده با حمله‌ی شوروی به افغانستان زمینه را برای شکل‌گیری القاعده کامل کرد و در پی این حمله روندی آغاز گردید که منتهی به ایجاد گروه القاعده شد. در واقع وجود زمینه‌های یاد شده در میان جوامع عرب و اهل سنت کافی بود تا با هماهنگی برخی افراد، گروه‌ها و دولت‌ها به تدریج سازمانی به نام القاعده شکل بگیرد. از جمله حمله‌ی شوروی به افغانستان، در واقع آن حلقه مفقوده‌ای بود که می‌توانست تمام حلقه‌ها را به هم متصل کند و از درون سازمانی یا جنبشی سلفی به نام القاعده شکل بگیرد.

این سازمان در اواخر دهه ۱۹۷۰ با عنوان دفتر «مکتب الخدمه» با هدف آموزش،

پشتیبانی و تجهیز مجاهدین عرب برای جنگ با شوروی سابق آغاز به کار کرد. مبارزان عرب توسط سازمان‌های «خیریه» عربی از کشورهای خود به منطقه جنگ منتقل و در آنجا تجهیز و پشتیبانی می‌شدند، «محمد بن لادن»، پدر اسامه بن لادن خود نظارت کلی بر روند مهاجرت مجاهدان عرب را بر عهده داشت و به این مجاهدین «عرب‌های افغان» گفته می‌شد. در تشکیل القاعده علاوه بر اشخاصی که رهبری و مدیریت سازمان و یا جنبش را عهده دار بودند، دولت‌های متعددی مانند آمریکا و عربستان، پاکستان، همکاری و نقش موثر با اهداف خاص داشتند که بدون این همکاری‌های آنان امکان تأسیس چنین تشکیلاتی وجود نداشت. (فدوی، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

اهداف پشت پرده از تشکیل القاعده

گذشته از اهدافی که اعضای القاعده در این فعالیت‌ها دنبال می‌کردند و در آن مقطع ایجاد حکومتی مطلوب در افغانستان را مهم‌ترین خواسته خود می‌پنداشت، از طرفی تأمین کننده‌ی منافع و اهدافی کشورهای که در به وجود آوردن این گروه در منطقه‌ی خاور میانه و آسیا سرمایه گذاری نموده بود واقع شد که آمریکا، با برنامه ریزی دقیق که در صدد طرح خاورمیانه بزرگ بود از عربستان و پاکستان استفاده ابزاری نمود و این دو کشور که یکی به علت دید و ذهنیت منفی به تشیع و وحشت که از نفوذ فکری و فرهنگی تشیع بخصوص ایران بعد از انقلاب اسلامی در منطقه داشت آلت دست آمریکا قرار گرفت و همسو با آن در ایجاد تفریق در بین مسلمانان و به وجود آوردن گروه‌های تندرو همکاری نمود تا شاید باعث تضعیف و جلوگیری تشیع گردد، همچنین پاکستان به خاطر جلوگیری از نفوذ ایران و هند با توجه به رقابت که با هند داشت تمام درهای خود را به روی غرب باز گذاشت و از طرفی نیز در این زمینه خود را صاحب منافع می‌دیدند که همکاری با آنان را عمیق‌تر می‌کرد، لذا استعمارگران از این گزینه‌ها به نحوی مطلوب در منطقه به نفع خود بهره برداری نمود و می‌کند. می‌توان گفت تمام گروه‌های موجود تندرو و تکفیری که امروز با عناوین مختلف در اکثر کشورهای اسلامی عرض اندام می‌کنند عصاره و نتیجه همکاری عنصر فکری استعماری و قدرت طلبی و تنفور رقابت به عنوان سه ضلع مثلث قدرت فکری و مالی و نیروی انسانی در منطقه است.

۱- آمریکا

آمریکا در سازماندهی تشکیلات گروه‌هایی تندرو مانند القاعده اهدافی را دنبال می‌کرد که از جمله مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و انتقام از ویتنام بود، یکی از اعضای برجسته‌ی کنگره ویلسون می‌گفت: «ما از شوروی در افغانستان به دلیل کاری که با ما در ویتنام کرد انتقام خواهیم گرفت و پاسخ هر ضربه را به دو ضربه خواهیم داد.» (خلیل السعد، اصفهانی ۱۳۸۰، ص ۳۶). همچنین افزایش منظم سالانه ۶۵ هزار تن تسلیحات تا ۱۹۸۷ و حضور پیوسته و نهانی کارشناسان سیا و پنتاگون به مقر «آی‌اس‌آی» پاکستان در راولپندی از نمونه کم‌ها در این دوره است. لذا برخلاف تصور شوروی، سیاست‌های آمریکا برای محدودسازی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن، با حمله‌ی نظامی صورت نگرفت، بلکه آمریکا سیاست‌های دیگری در پیش گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها یاری رساندن به جنبش‌های رادیکالیست ضدشیعی، مانند القاعده بود، مسأله‌ای که شیرین هانتر، نیز به آن اشاره می‌کند (هانتر، روزنامه سلام، ۱۳۷۷/۷/۷). و ژیلبر آشکار، نویسنده‌ی فرانسوی لبنانی تبار، بر آن تأکید می‌ورزد. زیرا وجود این جریان علاوه بر مبارزه با شوروی، هم می‌توانست مانع از نفوذ انقلاب ایران در میان سایر کشورهای اسلامی شود و هم به نوعی تولید جریان آنتی‌تز انقلاب اسلامی در آینده بینجامد. (آشکار، مرتضوی، صص، ۶۳-۶۵).

۲- عربستان

مهم‌ترین هدف سیاست خارجی عربستان در افغانستان نیز به دنبال مقابله با نفوذ دینی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران و گسترش نفوذ فرهنگی خود، به عنوان مرکز جهان اسلام و داعیه‌دار خلافت اسلامی در افغانستان بود. از این جا است که سازمان امنیت عربستان به ریاست ترکی الفیصل، در آن زمان، در تشکیل القاعده همکاری مؤثری انجام داد. بن لادن می‌گوید: برای مقابله با روسی‌های کافر، سعودی‌ها مرا به عنوان نماینده‌ی خود در افغانستان انتخاب کردند. من در منطقه‌ی مرزی پاکستان مستقر شدم آنجا داوطلبان را که از عربستان سعودی و از تمام کشورهای عرب می‌آمدند پذیرا می‌شدم. (اسماعیلی، صص ۶۳-۶۴). چون جلوگیری از نفوذ ایران و تفکر و مبانی تشیع در کشورهای اسلامی، به عربستان سعودی جوامع اسلامی محوریت می‌بخشد، لذا عربستان نخستین راهکار را تبلیغ و ترویج



وهابیت در بلاد اسلامی، به ویژه کشورهای تازه استقلال یافته و فاقد حکومت مرکزی قوی می‌دانست. راهبرد ایدئولوژیک عربستان در اشاعه وهابیت، آنان را قادر می‌سازد علاوه بر مطرح شدن به عنوان مرکز حاکمیت اسلام در سطح جهان، از نفوذ سیاسی - دینی ایران به عنوان پرچمدار نهضت جهانی اسلام در برابر استکبار و استعمار جهانی جلوگیری کنند. لذا کمک به تشکیل و رشد القاعده می‌توانست کوشش مناسبی در فرایند دستیابی به این اهداف تلقی گردد. عربستان در این راستا تلاش داشت با امدادهای مالی و آموزش مذهبی، به پاکستان در کنار رایزنی با مقامات امریکایی برای خرید سلاح‌های مورد نیاز القاعده، نقش مهمی در این ائتلاف سلفی‌گرای ایفا کند.

۳- پاکستان

سیاست مداران پاکستان از زمان تأسیس این کشور بازپچه دست استعمارگران غرب در منطقه واقع شدند و از طرفی به دلیل حساسیت و نگرانی‌هایی که نسبت به هند داشت و دارد، همواره تلاش کرده با حضور این کشور در افغانستان حتی به صورت قانون‌مند مقابله کند. همچنین به خاطر مسأله‌ی دیورند با تکیه بر موقعیت برتر خود - به دلیل همسایگی با افغانستان، شناخت گسترده از گروه‌های سیاسی افغانستان، نفوذ وسیع در بین مسلمانان رادیکال افغانستان و ابزارهای فشاری چون در دست داشتن خط عمده‌ی مواصلاتی افغانستان و سرانجام افراط‌گرایان مذهبی - تلاش کرده است در حرکت دو سویه‌ی سلبی و ایجابی راهبرد مقابله با هند و سیاست تخریبی در افغانستان را پیش ببرد.

پاکستان در سیاست سلبی خود کوشش نموده است تا مانع نفوذ مؤثر هند در افغانستان شود؛ زیرا نفوذ هند در افغانستان منجر به اتحاد استراتژیک هند - افغانستان می‌گردد و اتحاد این دو کشور به مثابه اعمال فشار بیشتر بر پاکستان خواهد بود. از این‌رو پاکستان تلاش نموده است تا نه تنها مانع اتحاد هند با افغانستان شود، بلکه هر اتحاد منطقه‌ای را که هند نقشی در آن داشته باشد از صحنه‌ی افغانستان دور نماید. (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۳۱.)

به همین ترتیب، پاکستان در سیاست ایجابی و تخریبی خود کوشش کرده است تا دولت تحت‌الحمایه یا دولت رادیکال اسلامی پشتون که بر مبنای دوستی با پاکستان و دشمنی با هند و همچنین ایران بنیان نهاده شده باشد، در افغانستان روی کار آید. (واعظی، همان، ص ۳۶.)

حمایت عریان پاکستان از القاعده و طالبان پیش از یازده سپتامبر و حمایت مخفیانه از آن گروه، بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را در راستای همین سیاست دو بُعدی پاکستان می‌توان تحلیل و بررسی کرد. به طور خلاصه اهداف اساسی پاکستان در افغانستان شامل موارد زیر می‌شد: حل اختلافات مرزی، با افغانستان، مسایل مربوط به پشتونستان منافع اقتصادی و ترانزیتی کالا و انرژی، رقابت با هند، مقابله با نفوذ ایران و همسویی با غرب به ویژه آمریکا. (سجادی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲، پاییز ۱۳۷۷)

در نهایت دولت پاکستان علاوه بر این‌ها درصدد بود با روی کار آوردن يك دولت اسلام‌گرای سنی و مذهبی در افغانستان، مانع نفوذ فرهنگی ایران و قطع رابطه تشیع افغانستان با این کشور و از طرفی مسأله پشتونستان را برای همیشه از اذهان دور سازد. این سیاست، بعدها با راه‌اندازی طالبان و کمک به القاعده سوق دادن آنها به افغانستان پیگیری شد.

حوزه‌های فعالیت القاعده

فعالیت القاعده در افغانستان در زمان اشغال اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد. اما این فعالیت بنام القاعده نبود لیکن بعد از جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی و بیرون رفتن شوروی، از افغانستان دو باره در سال (۱۹۹۶) بن لادن به افغانستان برگشت که طالبان تقریباً افغانستان را بدست گرفته بود او تحت حمایت طالبان از سپتامبر (۱۹۹۶) تا دسامبر ۲۰۰۱ تدریجاً به سازماندهی جهاد بین المللی خود دست زد و مراکز آموزشی خود در سراسر افغانستان گسترش داد این پایگاه‌ها شامل (۴۸) مرکز آموزشی و ۳۰ هزار داوطلب بود که ۱۸ هزار تن از آنها عضو القاعده بودند که به شکل مستمر در پایگاه‌های القاعده به سازمان‌های جهاد بین المللی پیوستند. (خلیل السعد، پیشین، ص ۱۵۸). بنابراین این حوزه‌های فعالیت این جنبش را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱- حوزه هند و پاکستان: این حوزه شامل پاکستان، هند و افغانستان می‌شود و فرماندهی آن را «امین الحق» مشهور به «مجاهد خالص» بر عهده دارد. وی بر فعالیت چهار شبکه جهادی محلی نظارت دارد که عبارت است از:

الف) سپاه محمد، به فرماندهی مولوی مسعود ازهر

ب) سپاه طالبان به رهبری مولوی عمر

ج) جنبش مبارزین کشمیری، به فرماندهی سید صلاح الدین

د) جماعت اسلام کشمیر، به فرماندهی عبدالرشید ترابی

۲- حوزه آسیای مرکزی: این حوزه شامل ازبکستان، چین، گرجستان، جنوب چین و سین کیانگ می‌شود و فرماندهی آن را «طاهر یولداشیف» برعهده دارد. وی بر چهار شبکه‌ی محلی زیر نظارت می‌کند:

الف) جنبش اسلامی ازبکستان، به رهبری شخص او؛

ب) سازمان مجاهدین عرب چین، به رهبری عبدالعزیز الغامدی؛

ج) شبکه التوحید و الجهاد، به فرماندهی ابوالعطیه در منطقه‌ی نیکسی گرجستان؛

د) جنبش اسلامی اویغورها، به فرماندهی اوچیمانندی عباس در منطقه‌ی سین کیانگ چین؛

۳- حوزه‌ی جنوب شرق آسیا: این حوزه شامل اندونزی، مالزی و فیلیپین می‌شود؛ رضوان عصام الدین و ذوالقرنین فرمانده آن حوزه است و بر پنج گروه محلی زیر نظارت دارد:

الف) جماعت اسلامی اندونزی به رهبری ابوبکر بابشیر؛

ب) سربازان جهاد اندونزی، به رهبری جعفر ابوطالب؛

ج) جماعت اسلامی مالزی به رهبری یزید صفعت؛

د) جنبش ابوسایف فیلیپین به رهبری عبدالرزاق جنبلانی معروف به ابوصبایا؛

ه) جبهه اسلامی آزادی بخش مورو به رهبری اوستا نازاریف کولای؛

۴- حوزه خاورمیانه و خلیج فارس: این حوزه در یک تقسیم بندی کلی از سه منطقه‌ی بزرگ تشکیل می‌گردد که شامل کشورهای عربستان، یمن، کویت، عراق، اردن، ترکیه و لبنان می‌شود. رهبری این منطقه را به ترتیب عبدالرحیم الغاشری، سالم طالب الحارشی مشهور به ابوعلی، محمد حمدی الاهدل و عبدالکریم المجاطی برعهده داشتند. آنها بر شبکه‌ی محلی زیر نظارت می‌کرده اند.

منطقه‌ی اول بر عربستان و یمن متمرکز است:

الف) انصار القاعده در جزیره العرب، به رهبری یوسف العیسری، عبدالعزیز عیسی

المقرن مشهور به «ابوهاجر» و سعود بن حمود العتیبی؛

ب) سازمان سلفیون کویت به رهبری خالد بن عیسی السلطان؛

ج) ارتش عدن، به رهبری طارق الفضلی؛

د) انصار القاعده در یمن، به رهبری محمد ابوغیث؛

منطقه دوم بر عراق متمرکز شده است:

الف) جماعت توحید و جهاد یا القاعده در سرزمین رافدین، به رهبری زرقاوی و سپس

ابو مهاجری مصری؛

ب) جنبش انصار الاسلام، به رهبری «ملاکریکار» که ایشان در کردستان عراق فعال است؛

ج) ارتش انصار السنة در عراق به رهبری ابو عبدالله حسن بن محمود؛

بن لادن در دسامبر ۲۰۰۴ زرقاوی را به فرماندهی کل سازمان جهادی این منطقه

منسوب کرد.

منطقه سوم شامل اردن، لبنان و ترکیه می شود و از سه گروه زیر تشکیل یافته است:

الف) جنبش سلفیه ی اردنی، به رهبری ابو محمد المقدسی؛

ب) جبهه اسلامی سودان شرق بزرگ به رهبری حبیب آقدرش در ترکیه؛

۵- حوزه غرب عربی و دریای مدیترانه: این حوزه شامل شمال آفریقا و یازده دولت

اروپایی زیر می شود: آلمان، فرانسه، بریتانیا، هلند، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا، الجزایر، تونس،

مصر، اردن، مراکش و لیبی. ابتداءً عبدالکریم المجاطی رهبری این گروه را برعهده داشت.

این گروه ها عبارتند از: جماعت سلفیه دعوت و کشتار الجزایر، به رهبری نبیل صحراوی

مشهور به «ابو ابراهیم مصطفی» حسن خطاب و ابو مصعب عبدالودود. جناح سلفیه

الجهادیه مراکش، به رهبری محمد الفیرازی. جماعت اسلامی توحید و جهاد مغرب، به

رهبری ابو جهاد. سازمان صراط مستقیم مراکش به رهبری میلودی زکریا. جماعت اسلامی

هجرت و تکفیر مراکش، به رهبری داود مخملی. جماعت اسلامی جنگجویان مراکش، به

رهبری عبدالکریم المجاطی؛ گروه توحید و جهاد مصر، به رهبری الظواهری؛ خلا یا الموت

زرقاوی در اردن؛ جماعت اسلامی جنگجویان لیبی، به رهبری محمد بن فاضل و عبدالله

صادق و جماعت اسلامی جنگجویان تونس، به رهبری طارق معروفی؛ سازمان سنت و

الجماعة تونس، به رهبری نزار طرابلسی و جبهه اسلامی تونس، به رهبری علی بن طاهر؛

سازمان المهاجرون، به رهبری ابو حزمه مصری. و سازمان انصار الشریعت در لندن، به



رهبری ابوحمزه مصری همچنین سازمان القاعده در موریتانی. بنابراین القاعده در سودان فرصت یافت به تقویت خود بپردازد و پایگاه‌هایی در برخی کشورهای آفریقایی ایجاد کند آنان به بازسازی و تجدید نظر در مورد راهبردی سازمان پرداختند و دست به اقدامات متنوعی زدند که برخی فعالیت‌های اقتصادی و تجاری نمونه‌ای از آنها است. (اسماعیلی، پیشین، ص ۱۳۲). اما القاعده در افغانستان با توجه به شرایط موجود خود را در قالب طالبان به ظهور رساند و به عنوان یک گروه بین‌المللی در جهان شناساند.

ساختار و رهبران القاعده

در رأس هرم القاعده، اسامه بن لادن به عنوان رهبر، شبکه قرار داشت و سپس یک شورای رهبری ۳۰ نفره سازمان را هدایت می‌نموداند. دو معاون اصلی وی را در این تشکیلات همراهی می‌کردند، یکی ایمن الظواهری مغز متفکر و استراتژیک القاعده، دیگری محمد عاطف المصری طراح عملیات نظامی القاعده. بعد از شورای رهبری چهار بخش اصلی در تشکیلات القاعده وجود داشته است: ۱- بخش آموزش‌های مذهبی و اعتقادی ۲- بخش مطبوعات (رادیو، تلویزیون، مجله، روزنامه، کتاب) ۳- بخش مالی، ۴- بخش نظامی:

الف: بخش عملیات (طراحی عملیات در جنگ‌های منظم نظیر کشمیر و بوسنی). ب: عملیات داخلی (کمک به طالبان). ج: بخش ترور (عملیات انتحاری) را بر عهده داشتند. دومین شخصیت در کادر رهبری اصلی القاعده، ایمن الظواهری، رهبری گروه افراطی و سلف‌گرای الجهاد مصر بود که در پی ترور سادات در سال «۱۹۸۱» دستگیر و محکوم به سه سال زندان شد. پس از اخراج از مصر به افغانستان آمد و در کنار عرب‌های افغان در جنگ علیه کمونیست‌ها به فعالیت پرداخت. اکنون بعد از کشته شدن اسامه بن لادن در رأس هرم شبکه‌ی القاعده است. با همفکری وی در سال (۱۹۹۸) جبهه‌ی جهانی اسلامی جهاد بر علیه یهودیان و صلیبیان تأسیس شد. سومین شخصیت مصطفی حمزه، رهبر نظامی گروه سلف‌گرای (جماعت اسلام‌گرای مصر که از طراحان اصلی ترور ناموفق مبارک در «آدیس بابا» (۱۹۹۵) بود، چهارمین فرد رفاعه احمد طه، امیر گروه جماعت اسلامی مصر بود. پنجمین فرد محمد الظواهری برادر بزرگتر ایمن الظواهری بود که مسئول

شاخه‌ی نظامی و شورای رهبری گروه الجهاد مصر را بر عهده دارد. ششمین فرد محمد شوقی الاسلامبولی برادر خالد الاسلامبولی، قاتل سادات است. هفتمین شخصیت، علی ابوالسعود، یکی از افسران ارتش مصر بود که در سال (۱۹۸۴) اخراج شد. هشتمین شخصیت، علی امین علی الرشیدی در پلیس مصر خدمت می‌کرد. نهمین فرد، احمد مصطفی نواره از رهبران گروه سلف‌گرای جماعت اسلامی مصر بود، دهمین فرد، حسین احمد، از رهبران جماعت اسلامی مصر بود. یازدهمین فرد سید امام شریف، امیر تشکیلات الجهاد مصر بود. دوازدهمین فرد، محمد عاطف یکی از رهبران اصلی القاعده و طراح عملیات در شبکه‌ی القاعده که دارای روابط خوبی با اسامه بوده است می‌باشد. سیزدهمین فرد، دریع الحاج، عرب با تابعیت آمریکایی که متهم به عملیات ساختمان تجارت جهانی و پنتاگون است. چهاردهمین فرد، محمد صادق عوده، فلسطینی، پانزدهمین فرد ممدوح سالم که اصالتاً عراقی است. شانزدهمین نفر، سلیمان ابوغیث، سخنگوی القاعده کویته‌ی الاصل است. هفدهمین فرد ابومصعب الزرقاوی، یکی از رهبران میدانی القاعده شاخه‌ی عراق است که یکی از بنیادهای فکری القاعده به شمار می‌آید. (اسماعیلی، پیشین، ص ۲۳).

اهداف القاعده

القاعده در سراسر کشورهای اسلامی، برای پیشبرد اهداف و ایدئولوژیک خود، راهبردهایی داشتند که به منظور دگرگون ساختن سه حوزه: کشورهای اسلامی، کشورهای تابعه و جامعه‌ی جهانی بر مبنای همان راهبردها عمل می‌کند.

نشریه‌ی اشپیگل به نقل از برخی رهبران ارشد القاعده، مطلبی را به چاپ رساندند که مراحل رسیدن به آرمان‌های القاعده و اهداف عملیاتی شده‌ی آنان را مشخص می‌کرد، این مراحل عبارت بود از: ۱- بیدار سازی، که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ (از ۱۱ سپتامبر) تا سقوط صدام به طول می‌انجامد، بر این اساس هدف حمله (۱۱ سپتامبر) تحریک آمریکا برای اعلان جنگ به جهان اسلام و در نتیجه، بیدار سازی مسلمانان بوده است. استراتژیست‌های القاعده مرحله‌ی نخست را موفق ارزیابی کرده‌اند. ۲- گشودن چشم‌ها، که تا سال ۲۰۰۶ ادامه می‌یابد در این دوره القاعده می‌خواهد به جنبش مردمی تبدیل شود که در این مقطع بر بسیج جوانان مسلمان سرمایه‌گذاری می‌کند و عراق باید مرکز تمام عملیات‌های جهانی قرار

گیرد تا سپاهی در آن ایجاد و پایگاه‌های در سراسر کشورهای عربی تاسیس گردد. ۳- این مرحله طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ خواهد بود، رزمندگان مستقر در عراق به آمادگی می‌رسند و بر سوریه متمرکز می‌شوند. در این مرحله حمله به ترکیه و اسرائیل پیش بینی شده است. ۴- مهمترین هدفی که در این مرحله؛ یعنی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ انجام می‌شود، فروپاشی حکومت‌های منفور عرب است. این موضوع رشد القاعده را در پی خواهد داشت. ۵- بین سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ قرار دارد اعلام خلافت اسلامی است، در این دوره اسرائیل ضعیف می‌شود و حتی می‌توان نظم نوین جهانی را اعلام کرد. ۶- در این دوره که بعد از اعلام خلافت اسلامی قرار دارد، زمان رویاروی مطلق سپاه اسلام با غیر آن در سال ۲۰۱۶ فرا می‌رسد. ۷- تأسیس خلافت جهانی مسلمانان که این مرحله در سال ۲۰۲۰ با پیروزی مسلمانان آغاز می‌شود. (کدیور، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶)

در حقیقت نکته‌ی بسیار مهم آن است که القاعده بر خلاف سیاست اعلامی خویش که مبارزه با اسرائیل و آمریکا را تبلیغ می‌کند، به علت ویژگی‌های موجود در ایدئولوژی‌اش باید مبارزه را از داخل آغاز کند و نشان دادن دشمن خارجی در واقع روشی برای جذب نیروهای بیشتر از میان جوانان تندرو اهل سنت می‌باشد. القاعده برای نفوذ و تثبیت موقعیت خود در میان مسلمانان ابتدا در پی حذف رقبای خود است؛ چه آنهایی که با غرب و سکولاریسم تعارض دارند چه آنهایی که دارای تعامل هستند. لذا القاعده بنا به ویژگی‌های ایدئولوژیک خود و اقتضائات و لوازم آن، مجبور است مبارزه را از میان مسلمانان آغاز کند و بدین منظور همیشه باید میان آنان قطب‌بندی نماید. از این جهت است القاعده و همچنین گروه‌های تندرو مثل داعش با موضع‌گیری در مقابل تشیع تا هنوز نه به قتل یهود و مسیحیت دست زده است نه کدام اقدامی عملی در مقابل اسرائیل نموده اند بلکه سعی و تلاش در نا بودی تشیع و اهل سنت که مخالف آرمانها و ایده‌های آنان می‌باشد، کرد است.

ایدئولوژی و راهبرد القاعده

ایدئولوژی القاعده در حقیقت بر چهار رکن سلفی‌گری، رادیکالیسم، شیعه ستیزی و غرب ستیزی استوار می‌باشد. از آنجا که دو رکن آخر برآمده از ویژگی سلفی‌گری است، به

اختصار می‌توان آن را ایدئولوژی «سلفی رادیکال» نامید. از نگاه آنان، دین یک نظام ساده حقوقی است که از جانب خداوند برای رهایی بشر از عذاب دنیوی و اخروی نازل شده و تکالیفی را بر او واجب کرده است. به همین دلیل بشر برای سعادت دنیا و آخرت باید به عبادت و اطاعت خدا بپردازد. مهمترین و سرآمد تمام عبادت‌ها و معیار ایمان واقعی و دروغین نیز «جهاد» است. با وجود تنگ نظری القاعده در تعیین مسلمانان و از آنجا که مرز میان انسان‌ها را ایدئولوژی سلفی رادیکال تعیین می‌کند، بسیاری از مخالفان آن ایدئولوژی به عنوان کافر، مشرک و منافق تلقی می‌شوند و مبارزه با آنان مشروعیت می‌یابد. هدف نهایی ایدئولوژی القاعده دستیابی به حکومت فقهی و جهانی بر مبنای آنها می‌باشد که ریشه در سلفی‌گری وهابیت دارد. برای رسیدن به این هدف مطابق ایدئولوژی القاعده، ابتدا باید سعی شود، به صورت مرحله‌ای کشورهای اسلامی با مرکزیت «عراق» فتح گردد و سپس با تشکیل سرزمین اسلامی که به آن «دار الاسلام» می‌گویند، جنگ نهایی به منظور برپایی حکومت جهانی اسلام با کافران آغاز شود. اما واقیت چیزی دیگر را نشان می‌دهد یعنی نابودی مسلمانان که مخالف استعمار می‌باشد.

تأثیرات القاعده در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی

القاعده با اینکه در مرحله‌ی اول توسط کمک‌های مالی بعضی از کشورهای غربی و اسلامی برای نابودی بعضی از بلاد اسلامی و بخصوص شیعیان و انحراف در دین اسلام ایجاد گردید اما بعداً تأثیرات بسیاری بر افکار جوامع اسلامی و سائیر کشورها گذاشتند. القاعده در جهان اسلام در میان نحله‌های اهل سنت در حدی تأثیر گذار واقع شد که بسیاری از همیاران القاعده که امروز از نحله‌های فکری و نظامی القاعده می‌باشند از فرایند فکری و راهبردهای آن گروه متأثر شدند و به صفوف القاعده پیوستند که امروزه خود از مغزها و تنوریس‌های فعال در سطح رهبری مطرح هستند که از گروه‌های دیگر بریدند و به این گروه پیوستند؛ از جمله ایمن الظواهری سازمان خود را از شاخه‌ی انشعابی از گروه اسلامی جماعت و جهاد بود که در اوایل دهه ۱۹۹۰ جدا کرد و به القاعده ملحق شد. (مشکور، ۱۳۷۹، ص ۶۸). همچنین زرقاوی رهبری گروه جهاد و توحید را بر عهده داشت در اردن فعالیت می‌نمود، به همین ترتیب در سال ۲۰۰۴ طی بیانیه رسمی وابستگی کامل سازمان خود را به القاعده اعلام داشت

گروه‌های اسلامی سلف‌گرای اهل‌تسنن را باید به دو دسته رادیکال و غیر رادیکال تقسیم نمود، گروه‌های اسلامی سلفی غیر رادیکال نظیر اخوان المسلمین مصر، اساساً با مبانی ایدئولوژیک القاعده و عملکردش مخالف بودند و اساس و مرام فکری - عملکردی آنان به طور کلی با القاعده متفاوت است هیچ تأثیری از مبانی فکری القاعده نبرده بلکه اختلاف بنیادین دارد.

اما گروه‌های اسلامی سلف‌گرای رادیکال در میان اهل‌تسنن و حتی در دنیای اسلام از مبانی فکری سیاسی القاعده متأثر بوده و با این تشکیلات دارای ارتباط منظم و متمرکز می‌باشند. همانطور که در فعالیت‌های القاعده اشاره گردید القاعده پنج حوزه‌ی فعالیت برای خود ترسیم کرده است در این حوزه‌های پنج‌گانه‌ی هند و پاکستان، آسیای مرکزی، جنوب شرق آسیا، غرب دریای مدیترانه و منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس، گروه‌های سلف‌گرای اسلامی این مناطق ارتباط تشکیلاتی دارد و از اندیشه‌های سلف‌گرای جهادی هستند و از شاخه‌های مرتبط با القاعده در حوزه‌های مربوطه می‌باشند که از مشرب فکری القاعده تغذیه می‌شوند. (محمودیان، ۱۳۹۰، ص ۶۷-۷۱). همان طور که بن لادن می‌گوید بسیاری از منتسبان به عملیات‌های تروریستی وی را نمی‌شناسند.

اگرچه استعمار نقش اصلی را در به وجود آوردن گروه‌های تندرو و تکفیری مانند وهابیت و القاعده برای به انحراف کشیدن مسلمانان و ایجاد اختلاف در بین بلاد اسلامی عهده دار است اما القاعده بعد از موجودیت از لحاظ فکری و ایدئولوژی در جهان، خارج از حوزه‌ی کشورهای اسلامی نیز تأثیر گذار واقع شد که شامل کشورهای غیر اسلامی می‌شود. از این جهت است که کشورهای غیر اسلامی از این جنبش رادیکال مذهبی به شدت هراس پیدا کردند و در تحلیلهای آنان به صورت روشن مشخص است که این جریان فکری را مخالف منافع خود می‌داند خصوصاً بعد از ۱۱ سپتامبر که نگاه‌های همه متوجه این گروه گردید؛ اگر چه ترس از رشد اسلامگرایی در میان غربی‌ها پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وجود داشته است و بسیاری از تحلیلگران سیاست خارجی آمریکا معتقد بودند (بنیاد‌گرایی اسلامی) می‌تواند همانند کمونیسم تهدیدی اساسی برای آمریکا و ایدئولوژی غرب تلقی شود (جف، هنیس، ۱۳۸۱، ص ۷۶). بنابر این غربی‌ها حملات ۱۱ سپتامبر را بهانه قرار دادند، اسلام‌گرایی و چهره او را خشونت بار جلوه بدهند. غربی‌ها در این زمینه نه تنها به توزیع و پخش گسترده‌ی مقالات، تصاویر و

فیلم‌های خشونت بار القاعده و طالبان در رسانه‌های گروهی بسنده نکرده‌اند؛ بلکه آنان خود نیز برای مقابله با اسلام‌گرایی به تولید آثار فرهنگی و تخیلی گوناگون روی آوردند که از مهمترین آنها توزیع کاریکاتورهای موهن به ساحت مقدس پیامبر اسلام (ص) تولید فیلم‌های سینمایی اسلام ستیز، بازی‌های رایانه‌ای جنگی علیه مسلمانان، انعکاس اظهارات پاپ و مقامات رسمی غرب علیه اسلام و انبوه مقالات و کتابهایی است که راجع به اسلام و اسلام‌گرای نوشتند و نوشته می‌شود. همگی مانند القاعده، اسیر احساسات غیر عقلانی دینی گردیدند. (کدیور، پیشین، ص ۱۵۶). بنابر این تأثیرات منفی القاعده در جهان بیرون از اسلام زیاد است و عملکردهای آنان باعث شد که مغرضین و بهانه‌طلبان فرصت خواه مخالفین اسلام علیه اسلام دست به توطیه‌های بزرگ بزنند و اسلام را به عنوان یک دین خشن و دشمن انسانیت در جهان معرفی کنند.

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت که ریشه اصلی تمام جریان‌هایی سلف‌گرای وهابیت و القاعده یک جریان غیر منطقی و انحرافی و در عین حال تدررو و بدون پشتوانه‌ی علمی، دینی و عقلی می‌باشد که به علت بی‌تحریکی و سستی بلاد اسلام توسط دشمنان اسلام و استعمار ایجاد شده و موجب شیطنت و سوء استفاده‌ی آنها برای تضعیف و نابودی و انحراف در مسیر اصیل اسلامی بخصوص تشیع واقع شده است؛ از طرفی اکثر رهبران سازشکار جهان اسلام بدلیل همراهی با منافع استعمارگران غرب و شرق نه تنها انگیزه‌ای ندارند با گروه‌هایی افراطی مانند القاعده بر خورد کنند بلکه از دو جهت آنها را فرصت می‌دانند. نخست اینکه مخالفین خود را به سمت آنها هدایت می‌کنند تا علاوه بر شناسائی خطر آنها دور می‌گردد و دیگر اینکه در کنترل قدرتهای غربی علیه اسلام‌گرایان حقیقی به کار گیری می‌شوند. همچنین از سوی دیگر نیز استعمارگران از وجود و حضور القاعده و همچنین گروه‌های انحرافی دیگر در جوامع اسلامی به دلایل بهره‌برداری سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی می‌کنند که عبارتند از:

۱- القاعده مظهر تروریست است و غرب و همدستان شان به بهانه‌ی مبارزه با تروریست اهداف و منافع خود را در جغرافیای جهان اسلام دنبال می‌کنند چون القاعده و گروه‌های

تکفیری بهترین ابزار برای توسعه و مدیریت تفرقه بین مسلمانان و عامل برای جلوگیری از وحدت آنها می‌باشد.

۲- گروه‌های تکفیری مانند القاعده و داعش نمادی از خشونت و جنایت است بنابراین این غرب با تبلیغات روانی می‌تواند چهره‌ی اسلام حقیقی را در جهان مخدوش نماید.

۳- اندیشه‌ی شیعی و پدیده مقاومت عامل و محرکی برای رشد اسلام گرایمی ناب و الگویی برای ایستادگی در مقابل سلطه گران در جهان به شمار می‌آید؛ بنحوی که توانسته است ویژگیهای قدرت سخت نظام سلطه را خنثی سازد. بنابراین تنها عامل بازدارنده علیه مقاومت که از قدرت ایدئولوژی استفاده میکند تفکرات انحرافی و سلفی مانند القاعده و داعش می‌تواند باشد.

۴- استعمارگران نمی‌توانند با جهان اسلام به صورت مستقیم درگیر شوند؛ زیرا عمده منافع آنها در حوزه‌ی جهان اسلام واقع شده است لذا با استراتژی غیر مستقیم «اختلاف افکنی و حکومت کن» با استفاده ابزاری از گروه‌های انحرافی جهان اسلام را درگیر نموده به ضعف می‌کشد.

۵- منطقه‌ی خاورمیانه به دلایل داشتن منابع و ذخایر؛ در معادلات جهان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، بنابراین این با توجه به موارد فوق پیش بینی می‌شود استعمارگران غرب و هم‌دستان شان از این فرصت به نفع خود بنحو مطلوب بهره برداری نمایند. با توجه به اینکه جهان اسلام بیشتر از این گرفتار مشکلات تحجر گرایان و هابیت و سلفیون مانند القاعده و داعش نگردد و از طرفی امت و جامعه‌ی اسلامی را از اهداف پشت پرده‌ی آن آگاه ساخت باید علماء و اندیشمندان و دولت مردان اسلام شناس، اسلام گرایی معتدل به مقابله با گروه‌های سلفی و انحرافی با راه کارهای مناسب برخیزد که چند نمونه را با توجه به مباحث ذکر شده یاد آور می‌شوم:

۱- تلاش برای ایجاد جبهه‌ی مشترک با علماء و نخبگان اهل تسنن بمنظور روشننگری افکار عمومی نسبت به حقایق سلفی و هابیت و القاعده و بویژه طرح اختلافات جدی بین القائده و اهل تسنن.

۲- ایجاد پایگاه اطلاع رسانی فعال و به روز جهت معرفی گروه‌های انحرافی و تندرو

مانند القاعده و... از حیث تاریخی و مذهبی و نقد افکار و رفتارها، مواضع و اقدامات آنها در ابعاد گسترده و پاسخگو بودن در برابر القائنات و ابهامات آنها در جامعه.

۳- رصد مستمر رفتارها و اهداف گروه‌های انحرافی و ارائه‌ی تحلیل‌های لازم به منظور آگاه‌سازی و در صورت نیاز خنثی‌سازی و مقابله در قالب ساختار و سازمان تعریف شده.

بهترین راه برون رفت جوامع و امت اسلامی از این معضلات و ... آگاه‌سازی ملت‌ها از اهداف و عقاید و برنامه‌های این گروه‌ها و از بابان پشت پرده‌ی آنها و برنامه ریزی و ارائه راه کار مناسب است.



منابع

۱. اسماعیلی، حمید رضا، القاعده از پندار تا پدیدار، انتشارات اندیشه سازان نور، تهران، ۱۳۸۶.
۲. آشکار، ژیلبر، «جدال در توحش»، ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی نظمی نوین جهانی»، ترجمه حسن مرتضوی، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۴.
۳. باقری کیبوق، علی، کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، تهران، نشر بین المللی، بی تا، ۱۳۷۰.
۴. تام، باتامور، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۸۷.
۵. الحركات الاسلاميه و الديمقراطية، دراسة في الفكر والممارسة، مركز دراسات الوحدة العربي، بيروت، ۱۹۹۹ م.
۶. حنفي، حسن، الاصوليه الاسلاميه، مكتبة موبولي، قاهره، مصر، بی تا.
۷. خالد خليل السعد، بن لادن، اورانمی توان شناخت، ترجمه حيدر سهيلي اصفهانی، جام جم، تهران، ۱۳۸۰.
۸. دکمچیان، هراير، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۶.
۹. رشید، احمد، کابوس طالبان، ترجمه کیلدا ایروانلو، انتشارات هوای نطا، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. رشید؛ احمد، طالبان - اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، مترجمان، اسدالله شقایبی - صادق باقری، چ، ۱، نشر دانش هستی، ۱۳۷۹.
۱۱. روشندل، جلیل، تحول در مفهوم استراتژی، "مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۲. رهنما، مجید؛ مسائل کشورهای آسیایی و آفریقایی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۰.
۱۳. الزرقاوی، ابو مصعب، کلمات مضمیه الكتاب الجامع الخطب و کلمات شیخ المعتر بدینه ابی مصعب الزرقاوی، شبکه البراق الاسلامیه، بی جا، ۱۴۲۷ ه.ق.
۱۴. ساعی، احمد، مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم. تهران، سمت، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۰.
۱۵. سبحانی، جعفر، فرهنگ و عقاید مذاهب اسلامی، نشر توحید، قم، ۱۳۷۳.
۱۶. سجادی، عبد القیوم، طالبان ایران و پاکستان، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲، پاییز ۱۳۷۷.
۱۷. فارسی، جلال الدین؛ استراتژی ملی، گزارش سمینار، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۳.
۱۸. فدوی، عبدالقیوم، اسامه بن لادن و ماجراها، انتشارات مفاخر کابل، ۱۳۸۰.

۱۹. کاظمی کرهرودی، حسین، ریشه‌های تاریخی و اجتماعی جنبش‌های اسلامی معاصر، انتشارات گویه، تهران، ۱۳۵۰.
۲۰. کدیور، جمیله، مصر از زاویه دیگر، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
۲۱. محمد بن عبدالوهاب، التوحید، وزارة شئون الاسلامیه والاقواف والدعوة والارشاد، بیتا، بی‌جا.
۲۲. محمودیان، محمد، بنیادهای فکری القاعده، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ۱۳۹۰.
۲۳. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۴. مصاحب، غلام حسین، دایرة المعارف فارسی، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۰.
۲۵. ناصری البحرى، ابوجنبدل، تنظیم القاعده من داخل، القدس العربیه، ۱۸ تا ۲۷ مارس ۲۰۰۵ م.
۲۶. واعظی، محمود و کالجی، ولی کوزه‌گر، پاکستان چالش‌های داخلی و سیاست خارجی به سفارش پژوهشکده تحقیقات راهبردی، گروه پژوهشی سیاست خارجی، نشر، مجمع تشخیص، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۹.
۲۷. ولفگانگ، ج. مومسن؛ نظریه‌های امپریالیسم، ترجمه احمد ساعی، تهران، قومس، ۱۳۷۶.
۲۸. الوهابیة فی صورتها الحقیقة لجنة التالیف، مرکز الغدیر الدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۹. هانتر، روزنامه سلام، ۱۳۷۷/۷/۷.
۳۰. هنیس، جف، دین جهانی شدن در فرهنگ سیاسی در جهان اسلام، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۱.
31. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910320000202>.
32. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910320000202>.
33. <http://www.hamshahrionline.ir/details/3308۹۳/۸/۴> روزنامه همشهری

